

# لوح توحید

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح توحید - حضرت بهاء الله - مجموعه الواح مبارکه، چاپ

مصر، صفحه ۳۰۷ - ۳۱۵

﴿ هُوَ الْبَاهِي الْبَيْ الْأَبْي ﴾

حمد مقدّس از عرفان ممکات و منزّه از ادراک مدرکات ملوک عرّ بی مثالیرا سزاست که لم یزل مقدّس از ذکر دون خود بوده و لا یزال متعالی از وصف ما سوی خواهد بود \* احدی بسماوات ذکرش کما هو ینبغی ارتقا نجسته \* و نفسی بمعارج وصفش علی ما هو علیه عروج نموده \* و از هر شأنی از شئون عرّ احدیتش تجلیات قدس لا نهاییه مشهود گشته \* و از هر ظهوری از ظهورات عرّ قدرتش انوار لا بدایه ملحوظ آمده \* چه بلند است بدایع ظهورات عرّ سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته \* و چه مقدار مرتفع است شئون قدرت بالغه او که جمیع آنچه خلق شده از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود \* هیاکل اسماء لب تشنه در وادی طلب سرگردان \* و مظاهر صفات در طور تقدیس ربّ ارنی بر لسان \* موجی از طمطم رحمت بی زوالش جمیع ممکاترا بطراز عرّ هستی مزین نموده \* و نفحه از نفحات رضوان بی مثالش تمام موجوداترا بخلت عرّ قدسی مکرم داشته \* و برشحه مطفحه از ققام بحر مشیت سلطان احدیتش خلق لا نهاییه بما لا نهاییه را از عدم محض بعرصه وجود آورده لم یزل بدایع جودشرا تعطیل اخذ نموده و لا یزال ظهورات فیض فضلش را وقوف ندیده \* از اوّل لا اوّل خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود \* و در هر دوری از ادوار و کوری از اکوار از



ORIGINAL



AUDIO

تجلیات ظهورات فطرت‌های بدیع خود خلق را جدید فرموده تا جمیع آنچه در سماوات و ارضینند چه از آیات عزّ آفاقیه و چه از ظهورات قدس انفسیه از باده رحمت نخمخانه عزّ احدیتش محروم نمانند \* و از رشحات فیوضات سحاب مکرمتش مأیوس نگردند \* چه قدر محیط است بدایع فضل بی منت‌هایش که جمیع آفرینش را احاطه نموده بر مقامیکه ذره در ملک مشهود نه مگر آنکه حاکی است از ظهورات عزّ احدیت او و ناطق است بنای نفس او و مدلّ است بر أنوار شمس وحدت او \* و بشأنی صنع خود را جامع و کامل خلق فرموده که اگر جمیع صاحبان عقول و آفته اراده معرفت پست ترین خلق او را علی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصر و عاجز مشاهده نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عزّ حقیقت و آن ذات غیب لا یدرک \* عرفان عرفاء و بلوغ بلغاء و وصف فضحاء جمیع بخلق او راجع بوده و خواهد بود صد هزار موسی در طور طلب بندای لَنْ ترانی منصعق \* و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاء کلمه لَنْ تَعْرِفَنی مضطرب \* لم یزل بعلو تقدیس و تنزیه در مکن ذات مقدّس خود بوده و لا یزال بسمو تمنیع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود \* متعارجان سماء قرب عرفانش جز بسر منزل حیرت نرسیده‌اند \* و قاصدان حرم قرب و وصالش جز بوادی عجز و حسرت قدم نگذارده‌اند چه قدر متحیر است این ذره لا شیء از تعمق در غمرات لجه قدس عرفان تو \* و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو اگر بگویم ببصر درائی بصر خود را نبیند چگونه تو را بیند \* و اگر گویم بقلب ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود نشده چگونه تو را عارف شود \* اگر گویم معروفی تو مقدّس از عرفان موجودات بوده \* و اگر بگویم غیر معروفی تو مشهودتر از آنی که مستور و غیر معروف مانی \* اگر چه لم یزل أبواب فضل و وصل و لقاییت بر وجه ممکات مفتوح \* و تجلیات أنوار جمال بیمثالت بر اعراش وجود از مشهود و مفقود مستوی \* مع ظهور این فضل أعظم و عنایت اتمّ أقوم شهادت میدهم که ساحت جلال قدست از عرفان غیر مقدّس بوده \* و بساط اجلال اُنست از ادراک ما سوی منزّه خواهد بود \* بکینونت خود معروفی و بذاتیت خود موصوف \* و چه قدر از هیاکل عزّ احدیه که در بیداء هجر و فراق جان باخت‌اند \* و چه مقدار از ارواح قدس صمدیه که در صحرای شهود مبهوت گشته‌اند \* بسا عشاق با کمال طلب و اشتیاق از شعله ملتبه نار فراق محترق شده \* و چه بسیار از احرار که برجای وصال جان داده‌اند \* نه ناله و حنین عاشقین بساحت قدست رسد \* و نه صیحه و ندبه قاصدین و مشتاقین بمقام قربت در آید \* و چون ابواب عرفان و وصول بان ذات قدّم مسدود و ممنوع شد محض جود و فضل در هر عهد و عصر آفتاب عنایت خود را از مشرق جود و کرم بر همه اشیاء مستشرق فرموده \* و انجمال عزّ احدیه را از ما بین بریه خود منتخب نمود و بخلعت تخصیص مخصوص فرموده لأجل رسالت تا هدایت فرماید تمام موجودات را بسلسال کوثر بی زوال و تسنیم قدس بی مثال تا جمیع ذرات اشیاء از کدورات غفلت و هوا

پاک و مقدّس شده بجزروت عزّ لقاء که مقام قدس بقاست در آیند اوست مرآت اولیّه و طراز قدمیه و جلوه غیبیه و کلمه تامّه و تمام ظهور و بطون سلطان احدیه \* و جمیع خلق خود را باطاعت او که عین اطاعة الله است مأمور فرموده \* تموجات أبحر اسمیه از اراده اش ظاهر و ظهورات یمایم صفتیه از امرش باهر و عرفان موجودات و وصف ممکات از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر راجع باینمقام بوده و احدی را از این مقام بلند اعلی که مقام عرفان و لقای آن شمس احدیت و آفتاب حقیقت است تجاوز و ارتقا ممکن نه \* چه که وصول بغیب لا یدرک بالبدیهه محال و ممتنع بوده \* پس تموجات ان بحر باطن در ظاهر اینظهور سبحانی مشهود \* و اشراقات آن شمس غیب از افق اینطلوع قدس صمدانی من غیر اشاره طالع و ملحوظ \* و این کینونات مشرقه از صبح احدیه را بحجّتی ظاهر فرموده که دون آنکینونات مشرقه مرسله از اتیان بمثل آن عاجز و قاصر بوده اند تا احدی را مجال اعراض و اعتراض نماند \* چه که من دون حجّت واضح و برهان لائحته حجّت الهی و برهان عزّ صمدانی بر هیاکل انسانی تمام نبوده و نخواهد بود \* و لکن تخصیص آنحجّت بآیات منزله و یا اشارات ظاهره و یا دون آن منوط و مشروط باراده آن سلطان مشیّت بوده و خواهد بود و منوط و معلق باراده دون او نبوده \* حال ای طالبان هوای قرب قدس صمدانی بطلب تمام و جهد و سعی کامل از سلطان جود و ملیک شهود مسألت نموده که شاید از طماطم یمایم جود و فضل خود تشنگان را از سلسبیل بیزوال و تسنیم بی مثال خود محروم نفرماید \* چه که جمیع مقامات ما لا نهاییه عرفان و منتهی ثمره وجود انسان وصول و بلوغ باین رتبه بلند اعلی و مقام ارجمند اُبهی بوده \* جهدی باید تا از لا و مظاهر آن که الیوم عالم را احاطه نموده فارغ شده بأصل شجره مرتفعه مبارکه الا فائز شوید که اینست تمام رستگاری و اصل آن و حقیقت فوز و مبدأ و منتهای آن \* و دیگر آنکه باید آن آفتاب وحدت و سلطان حقیقت را از ظهورات بوارق انوار مستشرقه از ان کینونت احدیه بشناسند و عارف شوند چه که آن ذات اولیّه بنفس خود قائم و معروف بوده و حجّت او هم از نفس او ظاهر و لائح خواهد بود \* دلیل بر ظهور شمس همان انوار شمس است که از نفس خود شمس لائح و مشرق و مضیء است \* و هم چنین کلّ عباد بنفسه مأمور بعرفان آن شمس احدیه بوده اند دیگر در این مقام ردّ و اعراض و یا توجه و اقبال عباد برای احدی دلیل و حجّت نبوده و نخواهد بود \* باری ای مؤمن بالله در هر ظهوری ناظر بخود امر و ظهورات ظاهره من عند او بوده تا از صراط الهی نلغزی \* مثلاً ملاحظه در انسان نما که اگر او را بخود او عارف شوی در هر قیص که او را ملاحظه نمائی میشناسی و لکن اگر نظر بدون او از لباس و قیص داشته باشی هر آن و یومیکه قیص تجدید شود از عرفان او محتجب و ممنوع مانی \* پس نظر را از تحدیدات ملکیه و شئونات آفاقیّه و ظهورات آسمانیّه بر داشته و بأصل ظهور ناظر باشید که مبدا در حین ظهور از اصل شجره محتجب مانید و جمیع أعمال و أفعال شما عاطل و باطل شود و از اثبات بنفی راجع شوید و شاعر بان

نباشید \* و نعوذ بالله عن ذلك فلتراقبن يا ملاء البيان لتعرفوا الظهور بنفسه و بما يظهر من عنده لا بما  
دونه لأنّ دونه لن يغنيكم و لو يكون كلّ من في السموات و الأرض و هذا خير النصيح منّي عليكم إن أنتم  
تقبلون باری بصر سرّ و شهاده را از توجه ما سوی الله پاک و مقدّس نموده تا بجمال او در هر ظهور فائز  
شوید و بلقائ او که عین لقاء الله است مرزوق گردید و این است قول حقیکه سبقت نگرفته او را قوی  
و از عقب در نیاید او را باطلی \* لم یزل در مشکاة کلمات چون سراج منیر ربّانی روشن و مضیء بوده  
و خواهد بود \* چه نیکوست حال نفسیکه بنفس خود بانوار این ضیاء قدس صمدانی منیر گردد \* فَهَنِيئًا  
لِّلْعَارِفِينَ \*